

جوانی و اقتصاد سیاسی معاصر

در باب ضرورت درک ماهیت جوانی در جوامع سرمایه‌داری

شرق: جهان معاصر خاصه در پی جنبش‌هایی همچون مه ۱۳۶۰ و جنبش بهار عربی که انقلاب جوانان نام گرفت، به اهمیت ماهیت جوانی به‌عنوان پدیده‌ای دگرگون‌ساز و تحول‌خواه بیش از همیشه وقوف پیدا کرد. در این میان متفکرانی هم معتقدند غالب این تأملات و تحقیقات در مورد پدیده جوانی و نقش اجتماعی آن، تا حدی اغراق‌شده و بدون شناخت مناسبات و پیچیدگی‌های جهان سرمایه‌داری بوده است. ازجمله این دست پژوهشگران می‌توان به میسون سُکریه و استیوارت تَایک اشاره کرد که در کتاب «سِن و سرمایه‌داری» از ضرورت درک ماهیت جوانی در جوامع سرمایه‌داری سخن می‌گویند. مؤلفان این کتاب معتقدند باید این واقعیت را بازشناخت که سرمایه‌داری در کنه خود از طریق دگرگونی و واژگونی مستمر روابط اجتماعی و اقتصادی قبلی منازعاتِ درون‌زاد میان طبقات اجتماعی و دیگر گروه‌های اجتماعی، و تناقضات بوم‌گیر بین صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک متعدد تعریف می‌شود. آنان یکی از انگیزه‌های خود را از نگارش «سن و سرمایه‌داری» ابراز واکنش علیه پافشاری بیش از اندازه بر عاملیت، ساجکتیویته و نادیده‌انگاری نسبی ساختار اجتماعی و اقتصادی در بخش اعظم متون

مطالعاتِ جوانان می‌خوانند. و تمرکز خود را بر گفتمان‌های فراگیر، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فعالیت‌های نقش‌آفرینان سرآمد در شکل‌دهی به رده اجتماعی جوانی و زندگی‌های جوانان در جامعه معاصر می‌گذارند، چراکه از دیدِ این مؤلفان این موارد به‌کرات در مطالعات جوانان نادیده گرفته شده یا در پس‌زمینه بحث‌ها جا مانده است. نهادهای پرشماری در شکل‌دادن به جوانان امروزی فعالیت دارند که می‌باید عملکرد آنها را در شبکه کلان و متراکم نقش‌آفرینان نهادی درک کرد که به شکلی جهان‌گستر و از اقصی نقاط دنیا با یکدیگر مرتبط‌اند. سکریه و تانک در عین انتقاد از رویکرد غالب مطالعات جوانان و اهمیت بیش از حد به پدیده جوانی و نقش آن در تحولات اجتماعی، تأکید می‌کنند که منظورشان اِدا تَکذیب اهمیت عاملیتِ جوانان یا بی‌اهمیت‌بودن آن نیست. منتها از نظر آنان باید توجه متعادلی به این امر داشت که تجارب، ایده‌ها و فعالیت‌های محلی بر بسترهای ساختاری چطور عمل می‌کنند. مؤلفان این مقوله را در بخشی با عنوان جایگاه سوزه انقلابی به‌تفصیل مطرح می‌کنند و می‌نویسند «حتی در سلسله‌مراتبی‌ترین و کنترل‌شده‌ترین موقعیت‌ها نیز جوانان به‌هیچ‌وجه و هرگز

طبل‌های توخالی نیستند... لیکن همزمان، خود عاملیت جوانان تاحدی تولیدشده، شکل‌گرفته و هدایت‌شده توسط گفتمان‌های ایدئولوژیک، زیرساخت‌های نهادی و منابع و محدودیت‌های مادی سازمان‌های متعددی است که در آنها افراد یا گروه‌های متشکل از افراد به حسی از خود دست می‌یابند که بنا بر آن در کسوت سوزه‌های جوان حاضر و فعال‌اند. به همین ترتیب، در سطح بالاتر تجزیه و تحلیل نیز می‌توان گفت اقدامات گروه‌ها و سازمان‌های منفرد جوانان از طریق شبکه‌های کلان‌تر شکل می‌گیرند». با این اوصاف، این دو منتقد مطالعاتِ جوانان معتقدند باید زبان و تجزیه و تحلیل پیشرفته‌تری برای سخن‌گفتن از عاملیت و مقاومت در میان جوانان به کار گرفت، چراکه از دید آنان هر دو مقوله عاملیت و مقاومت در مطالعات جوانان بدل به مفاهیمی انتزاعی، یکدست، جهان‌روا و همه‌جاحاضر شده‌اند. بنابراین انگیزه مؤلفان کتاب از طرح جنبه‌های مختلف و بنیادین مطالعات جوانان، بیش از همه تأکید بر این نکته است که ساختارها و نیروهای اقتصاد عالم‌گیر سرمایه‌داری از چه طریقی هر روز بیشتر از دیروز به زندگی جوانان شکل می‌دهد و دیگر اینکه، نهاده‌ا و ایدئولوژی‌هایی که نقشی

قرائت سیاسی از آنتیگونه و جهان کودکی

داستان‌های این کتاب موتیفی مشترک دارند که آن‌طور که از نامش هم برمی‌آید، کودک و خاطرات کودکی است. براساس این درون‌مایه مشترک، داستان‌هایی از این نویسندگان در این مجموعه انتخاب شده است: تئودور اشتروم، گتفرید کلبر، گرهارت هاوپتمان، هاینریش مان، توماس مان، روبرت موزیل، اشتنان سِواویک، لیون فویشتاوگر، هانس مارچ‌ویتسا، زیگیسموند فون رادسکی، هانس فلاادا، برتولت برشت، اریش کستئر، ماری لوئیزه کاشنیتس، ادن فون هوروات، یوهانس موی، اروین اشتربماتر، کریستینه بوستا و جیمز کروس. توالی داستان‌های این کتاب، براساس دوران زندگی نویسندگان است و در نتیجه می‌توان درک بهتری از زمینه زمانی هر داستان به دست آورد. در توضیحات پشت جلد کتاب می‌خوانیم: «اولین‌بار ژان ژاک روسو بود که کودکی را شیوه‌ای از هستی انسان خواند که از چشم‌انداز آن دنیای بزرگ‌سالی به‌هیچ‌رو قابل درک نیست. روسو براساس این تحمیل ادبیات پندآموز را به کودکان سعی زود هنگام می‌شمرد و بر آن بود که پیش‌شرط داوری در کار کودک درک دنیای اوست؛ اما واقعیت زندگی تاکنون چه میزان قابلیت داشته است. بر این پیش‌شرط گردن بگذارد؟ ادبیات به‌عنوان ترسیمی چکیده‌وار از دنیای واقعیت پیوسته و به هر شیوه و زبانی هم نشان داده است به‌ویژه کودک، از آنجا که به نسبت حریمی شکننده‌تر دارد، در هیچ زمانه‌ای از آزمون‌های خظیر زندگی در امان نمانده است. از همین رو است که ماکسیم گورکی تأکید می‌کند تا وقتی کودکی هست که سبلی می‌خورد، جهان بسامان نیست.» «رنگ‌های کودکی» درواقع اولین آنتولوژی به شمار می‌رود که حدادی به فارسی ترجمه کرده و بعد از آن مجموعه داستان دیگری با این عناوین منتشر شده‌اند: «از نگاه جنون»، «کدا و دویژه مرقور» و «مرگ پوتیا». در بخشی از داستان «یک آدم بی‌شخصیت» از روبرت موزیل می‌خوانیم: «امروزه ظاهراً باید با چراغ از پی آدم باشخصیت جست، بسا اسباب خنده هم می‌شویم اگر که در روز روشن با فانوس دوره بپیژیم. باری، می‌خواهم داستان مردی را بگویم که همیشه با شخصیت خود مشکل داشت یا ساده‌تر آنکه اساساً شخصیتی نداشت؛ اما می‌ترسم در فهم مقام او به خطا رفته باشم و انسان منظور ما در نهایت فردی باشد پیشرو و پیشگام. ما در بچگی همسایه بودیم...». «مرگ پوتیا» یکی دیگر از آنتولوژی‌هایی است که با ترجمه حدادی به فارسی منتشر شده است. در این مجموعه داستان‌هایی از نهضت روشنگری تا قرن بیستم گرد آمده‌اند. شک فلسفی، بدبینی به سرنوشت انسان و روایت فاجعه ازجمله مضامین مشترکی است که در داستان‌های این مجموعه وجود دارد. حدادی در بخشی از مقدمه‌اش درباره مواجهه ادبیات و اجتماع نوشته است: «... دست‌کم از برهه‌ای از قرن نوزدهم و بعدها قرن بیستم ادبیات به یک واقعیتی خونسردانتر رسید و در دین کاستی‌های انسان و اجتماع و نارسایی‌های کار جهان نگاهی بهوش‌تر یافت و این از زمانی بود که نهضت روشنگری قرن هجدهم از تحقق‌بخشیدن به آرمان‌های خود بازماند، بازماند از آنکه عقل را در حیطه فردی و اجتماعی‌ یگانه مرجع و قاضی نهایی امور انسان قرار دهد. وانگهی آن نگاه عدل و عقوبت‌باری هم که ستاره آسمان را نشان رحمت ملکوت بر راه‌گم‌کردگان می‌دانست و بارقه امید در چشم گرفتاران شب فروبسته و دویله‌وی زندگی از ارانه نظری صریح، از این یا آن گفتن پرهیزد؛ بلکه پدیده‌های دویله‌و را بنیادین بداند و به‌این‌ترتیب نشان دهد که زندگی در نفس خود نیز دویله‌و است». داستان‌هایی که در «مرگ پوتیا» گرد آمده‌اند، از این اندیشه‌ها به دور نیستند و هریک از منظر بی‌ای ایده‌ها پیوند خورده‌اند.

شرق: از تراژدی آنتیگونه در طول سده‌ها روایت‌های مکرر و هر بار جدید ارائه شده و این نشان‌دهنده امکان‌ها و ظرفیت‌هایی است که این تراژدی پیش‌روی دیگر نویسندگان و هنرمندان قرار داده است. مضمون اصلی تراژدی آنتیگونه تعارض فرمان‌های قدرتمندان با قوانین آسمانی و طبیعت است؛ قوانینی بنیادین که انکارشان هر بار در مناسبت‌های انسانی فاجعه از پی می‌آورد. به‌تازگی کتابی با عنوان «آنتیگونه به روایت برتولت برشت و دو داستان» با ترجمه محمود حدادی در نشر افق منتشر شده که شامل ترجمه‌ای است از نمایش‌نامه «آنتیگونه» برتولت برشت و داستان‌های «ساعت ادبیات» آلفرد ذُبِلِن و «آنتیگونه برلین» ژُلف هُخهوت. درواقع در این کتاب سه روایت از این اثر باستانی‌گرد آمده است: برتولت برشت، در اقتباسی نوآورانه، آن را تمثیلی می‌کند بر فرجام شوم تجاوزطلبی‌هایی که آلمان هیتلری را آتش‌افروز جنگ جهانی دوم کردند؛ داستان «درس ادبیات»، با تکیه بر پس‌زمینه تاریخی این تراژدی، به مفهوم مرگ در اسطوره می‌پردازد و در «آنتیگونه» برلین، خواهری در هنگامه بمباران شبانه شهر، با همه تهدید دستگاه

شکنجه هیتلری، در راه دفن برادر خود، دفنی

منموع، مانند آنتیگونه اسطوره‌ای مرگ را می‌پذیرد و تقدس می‌یابد. کتاب «آنتیگونه به روایت برتولت برشت» با مقدمه و مقاله‌هایی همراه است که امکان درک بهتر نمایش‌نامه و دو داستان ترجمه و گردآوری‌شده در این کتاب را فراهم می‌کنند و همچنین با یادداشت‌هایی در معرفی دو داستانی که در این‌ کتاب، در کنار نمایش‌نامه برشت، ترجمه و منتشر شده‌اند. می‌دانیم که سه روایت از آنتیگونه در یونان باستان وجود داشته؛ اما آنچه به جا مانده، تراژدی سوفوکل است که تفاوت‌هایی با روایت ائوریپیدس دارد؛ اگر چه از این مورد آخر اطلاعاتی نادقیق و غیرمستقیم نازی داریم. طبق روایت سوفوکل، آنتیگونه دختر اودیپوس (شاه تِس یا تِپای) و یوکاستا یا اپیکاسته بود، و خواهر اتئوکلس و پولونیکس و اِسمنه. پدر، پس از گناهی ناخواسته، تن به تعبد می‌دهد؛ اگرچه کرون، دایی آنتیگونه، از او می‌خواهد مدتی سفر را به تعویق بیندازد. پس از آن، هیتی مانند دیکتاتورهای نازی برخشد. تراژدی «آنتیگونه» سوفوکل را به موازت اواخر جنگ جهانی دوم و یک سال پیش از شکست آلمان هیتلری و پایان این جنگ، روایت می‌کند و قرائتی

سیاسی از این تراژدی به دست می‌دهد. برشت درواقع آنتیگونه را به قرن بیستم آورده و تن شخصیت‌هایش لباس‌های مدرن پوشاند و به کرون، هیتی مانند دیکتاتورهای نازی بخشید. همه چیز در جنگ جهانی دوم می‌گذشت و انسانیت را در مواجهه با بربریسم قرار داد. برشت همچنین تغییراتی در متن ترجمه هولدلرین ایجاد کرد تا مفاهیم ارسطویی درام را به نقد بکشد و تاتاری خلق کند که مد نظر خودش بوده؛ زدودن کاتارسیس از رنج شخصیت‌ها، برای اینکه تماشاگر بتواند ورای احساسات حزن‌آلود، درباره آنچه بر صحنه می‌بیند، تفکر انتقادی داشته باشد. در داستان «ساعت ادبیات» آلفرد ذُبِلِن، از کتاب «آنتیگونه به روایت برتولت برشت»، مفهوم مرگ در اسطوره برجسته شده و ذُبِلِن «آنتیگونه» سوفوکل را از این منظر روایت کرده است. این داستان درواقع چنان‌که در توضیح ابتدای آن آمده است، پاره‌ای از زمانی از آلفرد ذُبِلِن است. سومین اثر کتاب «آنتیگونه به روایت برتولت برشت»، یعنی «آنتیگونه برلین» نوشته ژُلف هُخهوت هم، باز مانند نمایش‌نامه «آنتیگونه» برشت و البته به شیوه‌ای متفاوت با برشت، آلمان هیتلری را زمینه روایت مدرن تراژدی آنتیگونه قرار می‌دهد. هُخهوت در داستان «آنتیگونه برلین» داستان تراژدی یونانی «آنتیگونه» را به دوران سیاه سلطه نازی‌ها بر آلمان می‌آورد و این تراژدی را در متن یکی از اعصار تاریک تاریخ قرن بیستم، از نو روایت می‌کند.

در میان آثاری که محمود حدادی از ادبیات آلمانی‌زبان ترجمه کرده، چهار آنتولوژی هم دیده می‌شود که در هرکدام داستان‌هایی از دوره‌های مختلف ادبیات آلمانی انتخاب و ترجمه شده‌اند و به واسطه این چهار مجموعه تعدادی از نویسندگان آلمانی‌زبان برای اولین‌بار به فارسی ترجمه شده‌اند. «رنگ‌های کودکی» اولین آنتولوژی است که حدادی ترجمه کرده و سال‌ها پیش به چاپ رسیده بود. در این مجموعه داستان‌هایی گرد آمده‌اند که مضمون اصلی‌شان درباره زندگی و دوران کودکی است. این کتاب به‌تازگی در نشر مهراندیش بازنشر شده است. «رنگ‌های کودکی» شامل ۲۰ داستان از ادبیات قرن نوزدهم و بیستم آلمانی‌زبان است که با انتخاب و ترجمه محمود حدادی منتشر شده است.



در حاشیه کتاب «چگونه راه بر سوسیال دموکراسی ایرانی مسدود شد؟»

نگاهی دیگر به حیدرخان و اجتماعيون عاميون

بخش‌هایی از زندگی و فعالیت‌هایش آمیخته با رمز و راز است که البته مخفیانه‌بودن قسمتی از فعالیت‌هایش بی‌تأثیر در این مسئله نیست.

ناصر عظیمی که پیش‌تر آثاری درباره جنبش جنگل و تاریخ ایرانی مسدود شد؟» نوشته ناصر عظیمی منتشر شد که در آن به زندگی و فعالیت‌های حیدرخان عمواوغلی توجه شده و نویسنده کوشیده از خلال ارانه این روایت از زندگی و فعالیت‌های سیاسی حیدرخان به این پرسش پاسخ دهد که چگونه راه بر سوسیال‌دموکراسی ایرانی مسدود شد.

مدتی پیش کتابی با عنوان «چگونه راه بر سوسیال‌دموکراسی ایرانی مسدود شد؟» نوشته ناصر عظیمی منتشر شد که در آن به زندگی و فعالیت‌های حیدرخان عمواوغلی توجه شده و نویسنده کوشیده از خلال ارانه این روایت از زندگی و فعالیت‌های سیاسی حیدرخان به این پرسش پاسخ دهد که چگونه راه بر سوسیال‌دموکراسی ایرانی مسدود شد. مدتی پیش کتابی با تاریخ متمایز با تاریخ جنبش جنگل و تاریخ فعالیت سیاسی حیدرخان عمواوغلی، به «اجتماعیون عامیون» که در این کتاب «سوسیال‌دموکراسی ایرانی» نامیده شده، هم توجه کرده و فراتر از آن کوشیده به مسئله‌ای مهم پاسخ دهد. کتاب تلاش کرده روایتی تاریخی و نه تبلیغی از حیدرخان به دست دهد و برای این منظور به دو نکته توجه داشته است. یکی «برده‌داری از تحریف و تقطیع شخصیت و فعالیت سیاسی حیدرخان که نویسنده معتقد است به قصد بهره‌برداری سیاسی و تبلیغی از او انجام شده و دیگری، پرداختن به پرسشی که به‌ویژه برای چپ ایرانی حیاتی به نظر می‌رسد. کتاب در کنار بررسی فعالیت‌های سیاسی حیدرخان و اجتماعيون عاميون در زمینه تاریخ مشروطه و پس از آن، به‌ویژه بر «چگونگی مسدودشدن راه رشد درون‌زای این تفکر دگراندیشانه چپ ایرانی» مکت و تأمل کرده است.

دو هدف این اثر در هشت فصل از کتاب به زندگی و فعالیت سیاسی حیدرخان در ایران، اروپا، روسیه انقلابی و سرانجام در بازگشتی ترازیک به گیلان پرداخته و در این چهار جغرافیا در چارچوب اهداف پیش‌گفته کتاب، روایت شده است. روایتی که به باور نویسنده روایتی است نو. او براساس اسنادی که در اختیار داشته، تلاش کرده تا وجوه گوناگون فعالیت سیاسی حیدرخان را تا جای ممکن واقعی و به دور از سوگیری‌های از پیش مشخص بررسی کند. کتاب از یک سو رویکردی انتقادی درباره بررسی‌های تاکنون



پیام حیدرقزوینی

اگرچه روایت رضا جولایی از اعضای یک گروه مارکسیستی در دوره استبداد محمدعلی شاه و ماجرای ترور نافرجام او در «سوءقصد به ذات همایونی» در ژانر رمان تاریخی جای نمی‌گیرد؛ اما این داستانی است که بر زمینه تاریخ شکل گرفته و شاید حتی بسیاری از ظرایف و جزئیاتی که در گزارش تاریخ جا مانده‌اند، در اینجا و در روایتی ادبی قابل دیدن باشد. جولایی در رمانش، به سراغ یکی از بحرانی‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران رفته و در متن حوادث داستانش، حیدرخان عمواوغلی و گروه‌ش را در زمینه اجتماعی و تاریخی زمانه‌شان ترسیم کرده است.

نوع مواجهه جولایی با تاریخ متمایز از برخورد‌های سطحی و سردستی و تقلیل‌گرایانه‌ای است که وقایع تاریخی را بیرون از متن تاریخ قرار می‌دهند. جولایی در آثارش نگاهی ارزنده به تاریخ دارد. تخیل و تاریخ‌نگاری شخصی جولایی در «سوءقصد به ذات همایونی» از حیدر عمواوغلی و دیگران نه چهره قهرمانی بی‌نقص ساخته و نه ماجراجویی که بدون آگاهی اسلحه به دست گرفته و به تاریکی شلیک می‌کند. در بخشی از رمان گفت‌وگوی حیدر عمواوغلی و اعضای گروه‌ش را می‌بینیم که در آن بر تمایز «انقلابی‌بودن» و «آدم‌کش بودن» دست گذاشته شده است. در این گفت‌و حیدرکو حیدرخان به گروهش می‌گوید:

«آدم متنفذی –که نمی‌دانم کیست- برای کشتن شاه مبلغ کلانی به ما پیشنهاد کرده؛ البته از طریق واسطه که آدم مطمئن است. موضوع مهم برای من این است که از کجا این آدم متنفذ خبردار شده؟...»

آنها خود قصد ترور شاه را داشته‌اند که سپس با این پیشنهاد روبه‌رو شده‌اند. یکی از اعضای گروه از حیدرخان می‌پرسد که شما چه جویی دادید و او می‌گوید «رد کردم. ما که آدم‌کش نیستیم». کسی دیگر با تعجب می‌پرسد پس ما چه هستیم؟ آیا دعوا بر سر اسم است؟

حیدرخان جواب می‌دهد: «انقلابی... رولیوتسیا... از فرقه اجتماعيون عاميون. پارتیا سوسیال رولیوتسیا نیروف. ایرانی هستیم. دنبال عدالت و چیزهای دیگر؛ اما آدم‌کش نیستیم». حیدرخان عمواوغلی چهره مهمی نه‌فقط در تاریخ چپ ایرانی؛ بلکه به‌طورکلی در تاریخ معاصر ایران است. او از شخصیت‌های درخشان انقلاب مشروطه و از پایه‌گذاران اصلی «اجتماعیون عامیون» است. حیدر عمواوغلی زندگی پرفرازوشتیبی داشت و هنوز